



سال هاست به جایزه ادبی جلال آل احمد انتقاد هایی وارد می شود، اما در این یادداشت قصد نداریم به حرف های تکراری بپردازیم؛ به ویژه که ممکن است برخی منتقدان این جایزه ادبی موضوعشان جناحی باشد. هدف بیگان نقد ما صرفا یکی از بخش های شانزدهمین دوره جایزه جلال است: بخش «رمان و داستان بلند». به تاگی عوامل این رویداد ادبی منتخبان نهایی بخش های گوناگون آن را معرفی کردند و به این نویسندگان جایزه و تقدیرنامه دادند. پیش از آن، پنج کتاب را در بخش رمان و داستان بلند به عنوان نامزد معرفی کرده بودند.

این آثار عبارت بودند از: «بیروط» نوشته ابراهیم اکبری دیزگاه، نشر صاد؛ «سفر به آتش» به قلم مریم مطهری راد، نشر معارف؛ «غمسوزی» نوشته اعظم عطیمی، انتشارات شهرستان ادب؛ «فصل توت های سفید» به قلم سیده عذرا موسوی، انتشارات شهرستان ادب؛ «گروگانکشتگی» نوشته نوید ظریف کریمی، انتشارات سوره مهر، داوری این بخش هم با راضیه تجار و علی اصغر عزتی پاک و مهدی کرد فیروزجایی بود.

اینکه اساسا فقط چند انتشاراتی خاص از دید داوران به رسمیت شناخته و نویسندگان و ناشران دیگر نادیده انگاشته می شوند، انتقادی مسبوق به سابقه است، ولی در اینجا به این مسئله نخواهیم پرداخت. نکته مدنظر ما دستکم حضور یکی از داوران است: علی اصغر عزتی پاک. به نظر می رسد با توجه به اینکه دو مورد از پنج اثر نامزد نهایی در بخش رمان و داستان بلند را انتشاراتی ای به چاپ رسانده که آقای عزتی پاک جزو کارکنان آن است، داوری او در این جایزه شبهه برانگیز است.

این نویسنده جزو افراد تأثیرگذار در انتشارات شهرستان ادب و از عوامل اصلی این نشر است و سال هاست در آن مشغول به کار است. طرفه اینکه یکی از دو کتاب (غمسوزی) به طور مشترک برنده جایزه جلال معرفی می شود! مسئله فقط همین است؟ خیر، هنوز نیش قلم این شماره تمام نشده! کتاب دیگر که جایزه مشترک را گرفت کدام است؟ «بیروط» که نویسنده آن یار غار و رفیق جناب عزتی است! اهالی داستانی که با جمع های ادبی نزدیک به ناشرانی چون صاد و شهرستان ادب آشنایند، از سابقه دوستی این دو نویسنده آگاهند و اصلا کافی است سری به اینستاگرام آقای دیزگاه بزنید و عکس ایشان و رفیقشان را در حال کوه نوردی ببینید! این انتقاد به هیچ وجه شخصی نیست و نگارنده سر و کاری با آن محافل ندارد. اما احساس می‌کند در اینجا دستکم به دو چیز آسیب رسیده: اعتماد جماعت کتابخوان و بیت المالی که چهارصد میلیون تومان از آن به دو برنده مشترک یادشده اهدا می شود! اگر واقعا در این داوری نیت بدی در کار نبوده، بهتر نبود اصغر عزتی پاک از آن کناره می‌گرفت تا حیثیت ادبی اش زیر سؤال نرود؟



اثر تازه حامد عسگری منتشر شد

می نویسیم «حانیه» ... می نویسیم



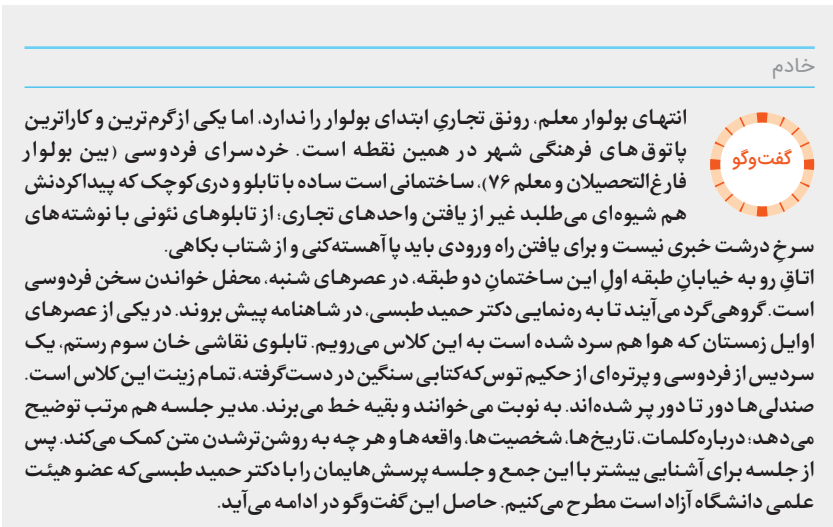
کتاب تازه حامد عسگری منتشر شد. کتابی که البته شعر نیست و نوشته هایی است با همان ویژگی شاعرانگی. «حانیه» نام مجموعه تازه این شاعر است که به همت نشر معارف چاپ و به بازار نشر عرضه شده است و با نگاهی ادبی، به زندگی صدیه طاهره پرداخته است. خبرنگاری اینبا درباره این اثر نوشته است: حانیه، نوشته هایی از جنس سادگی و شاعرانگی است. گفته هایی که مثل قاصدک سبک بار بر باد ما را از دنیای بوق و آهن و اینستاگرام می برد به لطافت زندگی اطلسی ها و بوی خوش یاس و به زندگی آنکه بهانه ای برای خلقت کائنات بود. روایت رد زخمی که بر گلبرگ نازک گل ماند.

حامد عسگری با آن ذوق شاعرانگی و نرم نویسی هایش می نویسد: «راستش خودم هم نمی دانم چه نوشته ام. نمی دانم در کدام دسته ادبی می شود دسته بندی اش کرد. نامه است و نامه را آدم برای عزیزانش می نویسد. من هم نامه نوشته ام برای یک اسم، یکی که همه مان وقت هایی که خیلی مستأصل می شویم، می رویم سراغش، کسی که قسم راستمان است و هرکس به آن قسممان بدهد، ردخور ندارد.» در جایی از کتاب آمده است: «مگر نه که باید مثل ابوتراب باشم حانیه؟ مگر نه که قرار است او را با بروم؟

من اینجا وسط مَنهَنَن از کجا خاکی پیدا کنم که دوربینی بالای سرم نباشد و نگوید چه می کنی؟ پافرض هم که پیدا کردم... می ترسم حانیه، می ترسم این خاک را یکتم و مجسمه رئیس قبیله ای از سرخیوست ها یا کارگری از سیاهان اتیوپی را ببینم... می ترسم نیش قبر کنم... من دلم تنگ است حانیه و دلم می خواهد حرف هایم را مثل ابوتراب زیر خاک دفن کنم ولی اینجا وسط نیویورک؟ می نویسم حانیه... می نویسم.»

گفت وگو با دکتر حمید طبسی، درباره برگزاری جلسات شاهنامه خوانی در خردسرای فردوسی مشهد

شاهنامه خوانی، افراد را اندیشه مند و سخنور می کند



خادم

انتهای بولوار معلم، رونق تجاری ابتدای بولوار را ندارد، اما یکی از گرم ترین و کاراترین پاتوق های فرهنگی شهر در همین نقطه است. خردسرای فردوسی بین بولوار فارغ التحصیلان و معلم ۷۶، ساختمانی است ساده با تابلو و دری کوچک که پیداکردنش هم شیوه ای می طلبد غیر از یافتن واحدهای تجاری؛ از تابلوهای توننی با نوشته های سرخ درشت خبری نیست و برای یافتن راه ورودی باید با آهسته کنی و از شتاب بکاهی. اتاق رو به خیابان طبقه اول این ساختمان دو طبقه، در عصرهای شنبه، محفل خواندن سخن فردوسی است. گروهی گرد می آیند تا به رهنمایی دکتر حمید طبسی، در شاهنامه پیش بروند. در یکی از عصرهای اوایل زمستان که هوا هم سرد شده است به این کلاس می رویم. تابلوی نقاشی خان سوم رستم، یک سردیس از فردوسی و پرتره ای از حکیم توس که کتابی سنگین در دست گرفته، تمام زینت این کلاس است. صندلی ها دور تا دور پر شده اند. به نوبت می خوانند و بقیه خط می برند. مدیر جلسه هم مرتب توضیح می دهد، درباره کلمات، تاریخ ها، شخصیت ها و اقعه ها و هر چه به روشن ترشدن متن کمک می کند. پس از جلسه برای آشنایی بیشتر با این جمع و جلسه پرسش هایمان را با دکتر حمید طبسی که عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد است مطرح می کنیم. حاصل این گفت وگو در ادامه می آید.



● چند سال است به تدریس شاهنامه مشغول هستی؟ تقریبا از سال ۱۳۷۶ که به تدریس در دانشگاه مشغول شده ام. خوانش و گزارش شاهنامه هم، چه در کلاس های درس و چه در مؤسسه های فرهنگی و هنری، جزو برنامه هایم بوده است. این کار، بیش از آنکه برای مخاطبانم مفید باشد، برای خودم سازنده و رشد دهنده ولدت بخش است و بی هیچ مبالغه ای عرض می کنم که هروقت شاهنامه می خوانم، توکویی گام بر تارک هفت اختر می نهم و در آسمان ها سیر می کنم.

● درباره جلسه ها و کلاس های شاهنامه خوانی در خردسرای فردوسی برایمان بگویید. از چه زمانی شروع شده؟ استقبال چطور است؟ چه دغدغه و انگیزه های سبب می شود چراغ این محافل را روشن نگه دارید؟ نشست های شاهنامه خوانی در خردسرای فردوسی، دیرزمانی است که آغاز شده و همچنان ادامه دارد. بنده از حدود دو سال قبل به برگزاری این جلسات مشغولم. پیش از من، استاد فقیدم، دکتر محمدرضا راشد محصل، مدرس این نشست ها بودند و این توفیق را داشتم که از سال ۱۳۹۵ به بعد، هر هفته، در آن شنبه های خاطره انگیز، جزو مخاطبان ایشان باشم و پیاموزم. بعد از فراگیر شدن ویروس کرونا، به پیشنهاد شادروان استاد راشد محصل و تأیید و تأکید استادم دکتر محمد بعفر یاحقی، مدیرعامل محترم خردسرای فردوسی، عهده دار تدریس شاهنامه در این مجموعه شدم که همچنان ادامه دارد. استقبال از این جلسه ها بسیار خوب است و امید بخش. هر هفته، شیفتگان بسیاری از اقشار مختلف اجتماع که به فرهنگ و ادبیات سرزمین مادری مهر می ورزند، در

این کلاس ها حاضر می شوند. هرچه زمان می گذرد، بر تعداد مخاطبان افزوده می شود و این نشان دهنده آن است که مردم ما، بیش از پیش، به ضرورت آشنایی با شاهنامه که آئینه تمام نمای بخشی از تاریخ و اندیشه و فرهنگ ایران است، پی برده اند. آنچه مرا مجاب می کند که همواره با شوق در این محفل فرهنگی ادبی حاضر شوم و در حد همین اندک توانی که دارم چراغ شاهنامه را برافروزم، شور و شوق بسیار و ستودنی عزیزانی است که با حضور گرم و مشتاقانه خود، صاحب سخن را بر سؤق می آورند و از این بابت، خود

رامدییون و مروهون عنایتشان می دانم.

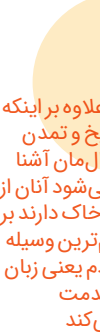
● شیوه برگزاری جلسات و روش شاهنامه خوانی چگونه است؟ آیا روش خاصی دارید؟ تجربه شما می گوید چه روشی بهتر است برای آموزش و خوانش اثر سترگ فردوسی به کسانی که می خواهند پا در این راه بگذارند و نو سفرند؟

در این جلسه ها، هر هفته، حدود ۱۵۰ بیت از داستانی که انتخاب شده، خوانده می شود و بازه ای توضیحات لغوی، اسطوره شناختی و فرهنگی در حد حوصله مخاطبان ارائه می شود. در حین خوانش و توضیح متن، هر پرسشی که به ذهن شرکت کنندگان می رسد، مطرح و همگان در مباحثه ها شرکت می کنند. چنان که می دانید چاپ ها و تصحیح های مختلفی از شاهنامه در دسترس است؛ از چاپ آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی معروف به چاپ مسکو گرفته تا تصحیح و چاپ

مول، دبیرسیاقی، جیحونی و ... شاهنامه ای که در این جلسات مبنای خوانش ماست، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق است که تا امروز، منقح ترین و پذیرفتنی ترین شاهنامه ای است که در اختیار داریم. بدیهی است که بسیاری از شرکت کنندگان، چاپ های دیگری را به همراه دارند و این، خوب هم هست، زیرا گاهی موضوع برخی اختلافات جزئی موجود میان این شاهنامه های چاپی مورد بحث و گفت وگو قرار می گیرد و دخل و تصرف های کتابان و ناسخان و انگیزه های آن ها به بحث گذاشته می شود.

خوانش متن نیز با مشارکت داوطلبان علاقه مند انجام می شود و این گونه نیست که فقط بنده این کار را انجام دهم. در این مدت، به وضوح دیدهام که رشد چشمگیر و درخورتوجهی، در شیوه متن خوانی بسیاری از مخاطبان ارجمند پدید آمده است. توصیه همواره من این است که خوانش متون کلاسیک چنانچه درست، تأمل و با رعایت موازین شعرخوانی انجام شود، نه تنها موجب گسترش دایره لغات ذهن خواهد شد، بر شیوه سخن گفتن و فصاحت کلام مانیز تأثیرات مثبت فراوانی خواهد گذاشت.

● چرا مهم است که شاهنامه خوانی رواج پیدا کند و کلاس هایی مانند این بیشتر شود؟ خواندن شاهنامه برای مردم امروز ما چه اهمیتی می تواند داشته باشد؟ چه آورده ای برای آن ها دارد؟



درباره کتاب «در دفاع از فهم» و دغدغه های آلبر کامو درباره انسان و تمدن اروپای فروپاشیده

«هیتلریسم»، محق بودن میان سکوت گورهاست

آن ها را از سبک زندگی دلخواهشان منع می کند. قوانینش را تحمیل می کند. حاضر به گفت وگو نیست و هر اعتراضی را با خشن ترین شیوه پاسخ می دهد. پاسخ آلمانی ها به «فهم» و «گفت وگو» گلوله بود؛ چرا که در قدرت بودند و گویا عارضه قدرت، کوری است. فرانسوی ها و کشورهای اشغال شده توسط نازی ها چنین دورانی را از سر گذارند. به قول کامو «چهار سال، هرروز صبح، فرانسوی جیره نفرت و اهانتش را دریافت می کرد.» به محض اینکه روزنامه صبح را باز می کردند و خبرهای عجیب غریب و تحقیرآمیز را می خواندند. او دروغ و نفرت را از ویژگی های «هیتلریسم» می داند، دورانی که در آن جهان تسلیم سیل نفرتی بی سابقه می شود و آدم های معمولی به عمله های شر تبدیل می شوند. نفرت در جان مردمان کشور اشغال شده، زخمی ناسور شده بود که شادی مرگ پیشوا و شکست آلمان و آزادی فرانسه مردم آن نشد. مردم می خواستند خودشان عدالت را برقرار کنند و هر کسی را که هم دست نازی ها بود، کبفر بدهند. کامو نگران این وضع است و در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «شاید آخرین و پایدارترین پیروزی هیتلریسم این باشد که ردیایی شرم آوار دروغ و نفرت، حتی در دل آن هایی که با تمام توان با آن مبارزه کردند، باقی مانده است.» اما عمر و ماندگاری نفرت در جان های تحقیر

● عمر نفرت پیش از جنگ هاست

بیشتر سخنرانی های آلبر کامو متأثر از وضع انسان و جوامع انسانی پس از جنگ. اروپایی تمدن و انسان متعذر اروپایی و هیتلریسم و آثار آن است. مردم فرانسه پس از اشغال کشورشان توسط آلمان نازی، خفت و خواری جان کاهی را تحمل کردند. تفکر اشغال گری آن تفکری است که شهروندان کشور اشغال شده را به اطاعت از چیزهایی که خلاف میل و باورشان است وامی دارد،



عکس: حمید خاکپور / شهر آرا

خواندن شاهنامه علاوه بر اینکه مردم ما را با تاریخ و تمدن و فرهنگ کهن سالمان آشنا می کند و موجب می شود آنان از اینکه ریشه در این خاک دارند بر خود بیاند، به مهم ترین وسیله تفهیم و تفاهم مردم یعنی زبان آن هانیز خدمت شایانی می کند. می دانید که کلمات، عمده ترین ابزار اندیشیدن هستند و هر چه ما، در ذهن خود، گنجینه انباشته تری از لغات داشته باشیم، افرادی اندیشه مندتر و سخنورانی تواناتر خواهیم بود. از این نظر، شاهنامه کمک چشمگیری به ما می کند چون خزانه بی نظیری از واژگان و ترکیبات و تعبیرات زیبای زبان فارسی است و هر چه بیشتر خوانده شود، تأثیر افزون تری بر غنای لغوی ذهن خوانندگان خواهد گذاشت. بیهوده نیست که شادروان اخوان ثالث، شاهنامه را «ترازوی زبان فارسی» نامیده است. اگر بخواهیم فقط به همین فواید زبان و بیان شاهنامه بسنده کنیم، این را نیز باید عرض کنم که شاهنامه، پاک زبان ترین متن ادبی کلاسیک ما نیز هست. مایه شگفتی است اگر بدانیم که در سراسر این متن کثیرالحجم که در نسخه های خطی و چاپی، به طور متوسط، بین ۴۵ تا ۶۰ هزار بیت دارد، نشانی از فحاشی و الفاظ زشت و ناروا نیست. بخشنی از این پاک زبانی، به تربیت دهقانی فردوسی برمی گردد و بخشی از آن، مولود اخلاق و فرهنگ کهن این مرز و بوم است که در آن، هرزه درایی و بر زبان آوردن کلمات رکیک و ناشایست، از القائات اهریمن قلمداد می شده است. بنابراین، از دیگر فواید و آورده های شاهنامه برای مخاطبانش در دنیای امروز، بی راستن تدریجی زبان ایشان از الفاظ ناروا و سوق دادنشان به سمت و سوی یابی ذهن و زبان خواهد بود و این یکی از همان چیزهایی است که سخت بدان محتاج هستیم.

شده بیش از عمر آدم ها و جنگ هاست.

● گفت وگو راه برون رفت از بحران بشر نفرت، ریشه فرشی است که در دوران های بحران بافته می شود. کامو راه برون رفت از بحران بشر را گفت وگو می داند، اما پیش شرط هایی هم برای عملی شدن گفت وگوی درست و منطقی برمی شمرد: «آزادی»، چرا که میان ارباب و برده وجه مشترکی وجود ندارد و [...] بردگی سکوت است، و وحشتناک ترین سکوت ها.»

عدالت: «چرا که میان ستمدیده و ستمگر رابطه ای وجود ندارد. نیاز و فقر از قلمرو سکوت است.» **بستن راه بر خشونت و دروغ:** «زیرا انسانی که دروغ می گوید عرصه را بر دیگران تنگ می کند و کسی که شکنجه می کند و دیگران را آزار می دهد، سکوت مطلق را تحمیل می کند.» او می گوید: «برای مداوای اروپا، برای خدمت به فردای عالم، عجالتا همین درس گفت وگو را در اختیار داریم تا آن را با منطق کشتار رویارو کنیم.» از نظر کامو گفت وگوی درست و منطقی در هر شرایطی، حتی اگر نتیجه آن خلاف نظر ما باشد بهتر است از مباح کردن خون، چون «اشتباه بی گشتار و دادن حق صحبت به دیگری ارجح است بر محق بودن میان سکوت گورها.»



منابع:

* مطالب داخل گیومه از

کتاب «در دفاع از فهم».

ترجمه مصطفی رحیمی.

نشر نیلوفر

۲- فلسفه کامو، ریچارد

کمبر. ترجمه خشایار

دیپهمی، نشر نو